

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۶-۴۵

درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریبگ منشی ترکمان در عالم آرای عباسی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۲۱

فاطمه سرخیل

مجموعه کتاب‌های تاریخی دوره صفویه، حلقه ارتباط میان اندیشه تاریخ-نگاری دوره‌های قبل از عصر صفوی و پس از آن است. عالم آرای عباسی تألیف اسکندریبگ منشی ترکمان یکی از مهم‌ترین این آثار و اوج تکامل تاریخ‌نگاری عصر صفوی محسوب می‌شود که به تاریخ سلسله صفوی از آغاز تا مرگ شاه عباس اول پرداخته است. در این پژوهش، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که اسکندریبگ منشی در روش‌نگارش تاریخ به کار برده است و هم‌چنین بینش تاریخی او که در نحوه تحلیل و تبیین رخدادها توسط وی نقشی مؤثر داشت، بررسی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: اسکندریبگ منشی ترکمان، عالم آرای عباسی، روش تاریخی،

بینش تاریخی، صفویه.

مقدمه

تاریخ نگاری دوران صفوی، در واقع تداوم تاریخ نگاری ایرانی-اسلامی دوره‌های پیش از صفویه است و نسبت به تاریخ نگاری ادوار گذشته، تنوع و گستردگی خاصی دارد. از این دوران علاوه بر آثاری که مورخان صفوی تألیف کرده‌اند، سفرنامه‌های متعددی از سیاحان و نمایندگان هیئت‌های سیاسی-مذهبی اروپایی درباره ایران عصر صفوی برجای مانده است.

آثار تاریخی دوران صفویه، دسته‌ای از منابع مهم و ارزشمند تاریخ ایران هستند که با در کنار هم قرار دادن آنها می‌توان گوشه‌های تاریکی از تاریخ این سرزمین را روشن ساخت. یکی از آثارگران سنگ برجای مانده از این دوران، *عالم آرای عباسی* تألیف اسکندر بیگ منشی ترکمان است. این کتاب احوال و اعمال شاهان صفوی و حوادث مهم آن دوران را از آغاز تا مرگ شاه عباس اول در بردارد و از منابع مهم تاریخ صفویه محسوب می‌شود.

در بیشتر پژوهش‌هایی که درباره تاریخ نگاری عصر صفویه انجام شده است، این کتاب به عنوان اوج تکامل تاریخ نگاری عصر صفویه معرفی می‌شود. بررسی روش تاریخی اسکندربیگ منشی در اغلب این آثار، پررنگ‌تر از بررسی بینش او است و بحث روش و بینش در کنار هم مورد توجه قرار می‌گیرند و به صورت مشخص از هم جدا نمی‌شوند.

در این پژوهش با سؤال اصلی «تاریخ نگاری اسکندربیگ منشی بر چه اصولی استوار است؟» پس از بررسی ابعاد زندگی اسکندر بیگ و محتوای اثرش به بررسی ابعاد تاریخ نگاری او خواهیم پرداخت و می‌کوشیم مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم بر روش و بینش تاریخی اسکندر بیگ را به صورت مشخص و جدا از هم بررسی کنیم و نشان دهیم در هر حوزه، کدام مؤلفه‌ها اهمیت بیشتری نزد اسکندر بیگ داشته‌اند و یا اثر بیشتری بر کار او گذارده‌اند.

زیست نامه

اسکندربیگ مشهور به منشی در سال ۹۶۸ ه. ق در خانواده‌ای از طایفه ترکمان متولد شد و در سال ۱۰۴۳ ه. ق در هفتاد و پنج سالگی در حالی که کار نگارش ذیل عالم آرا ناتمام مانده بود، چشم از جهان فروبست.^۱ وی در سال‌های نخست زندگی به یادگیری علوم متداول پرداخت. در اوایل جوانی به علم سیاق^۲ روی آورد و بدان مشغول گردید، اما مدتی بعد از این شغل بیزار شد و به علم انشاء روی آورد.^۳ از این پس او پیوسته در دربار صفوی حاضر و شاهد تمام وقایع بوده است.

او که در سال ۹۹۵ ه. ق در بیست و شش سالگی جزو ارباب قلم و منسوبان دیوان شاهزاده حمزه میرزا بود، در این سال لباس رزم می‌پوشد و در کنار شاهزاده می‌جنگد.^۴ اسکندربیگ سال‌ها بعد در هنگام نگارش *عالم آرای عباسی* از این عملش اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند و دلیل آن را «جهالت و گوسالگی که لازم مردم بیست و شش ساله است»^۵ می‌داند.

او در سال ۱۰۰۱ ه. ق در دربار شاه عباس به خدمت مشغول می‌شود و در میان منشیان جای می‌گیرد.^۶ به نظر می‌رسد اسکندر بیگ در این دوران قادر به تطبیق وظیفه‌اش به عنوان منشی با نگارش تاریخ نبوده است و هنگامی که با دقت و توجه بیشتری به تاریخ می‌پردازد، نمی‌تواند شغلش را به گونه قابل توجهی انجام دهد. از این رو تصمیم می‌گیرد که وقت بیشتری را به منشی‌گری اختصاص دهد. با این وجود هرگاه در خلال این کار برای او فرصتی فراهم می‌شد، هنرهایی که برای او شرایط لازم را برای نگارش تاریخ پدید می‌آورد، مطالعه می‌کرد.^۷

او در شغل منشی‌گری پیشرفت می‌کند و تا مقام منشی مخصوص شاه عباس اول، ارتقاء درجه می‌یابد و جزء ملازمان شاه و نزدیکان میرزا حاتم بیگ اردوبادی (اعتمادالدوله) قرار می‌گیرد. هم صحبتی و مجالست طولانی اسکندر بیگ و میرزا حاتم بیگ سبب پدید آمدن علاقه و احترام فراوانی شد که اسکندر بیگ برای میرزا حاتم بیگ قائل بود و در کتابش همه جا از فعالیت‌های میرزا حاتم بیگ با احترام یاد می‌کند و او را می‌ستاید.

هم چنین پس از فوت شاه عباس، اسکندر بیگ در دربار شاه صفی جایگاه خویش را حفظ می‌کند و این نشانگر درایت او است که در محیط پر از خدعه و نیرنگ دربار موفق به حفظ موقعیت خویش می‌شود.

زمینه ها و انگیزه اهتمام اسکندربیک به تاریخ نگاری

در روزگاران گذشته، تاریخ‌نگاری و تقدیم آن به حکام یکی از راه‌های تقرب‌جویی به دستگاه حکومت بود و مورخی که می‌توانست تاریخی مطلوب نظر حاکم بنگارد، مقامی شایسته و جایگاهی رفیع در دربار می‌یافت. این امر یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که سبب شد اسکندربیک منشی به تاریخ‌نگاری روی آورد. وی در این باره می‌نویسد:

بخاطر آوردم که چون بشرف غلامی این پادشاه والا جاه سرافراز شده می‌خواهی که بفتون کمالات از ارباب استعداد ممتاز باشی چرا چون طوطی طبع سخن سرای را در مقابل این آینه گیتی نمای بگویایی در نیاری و صادرات احوال فرخنده مال این شهریار عالی نسب بی همال را که در صفحه خیالت رقم ارتسام پذیرفته بقلم گوهرنگار همت والا بر صحیفه بیان نگاری ... باری بمیمنت این امر سعادت فزا از همگنان شرف مزیت دریافته گوی تفوق و رجحان از اقران ربوده باشی.^۸

ثبت اخبار و گزارش رویدادها برای اندیشمندان و مشتاقان تاریخ، یکی دیگر از انگیزه‌های اسکندربیک برای تألیف *عالم آرای عباسی* بوده است. او اظهار امیدواری می‌کند که کتابش:

پسندیده طبع مطالعه کنندگان اخبار و طالبان آثار بوده و از مضامینش

محظوظ و از محاذی متبجح و مسرور گردند.^۹

وی در *عالم آرای عباسی* نه تنها به شرح حال کامل شاهان صفوی می‌پردازد، بلکه

بسیاری از رجال نامی عصر صفوی مانند امرا، فرماندهان، سادات، علما، وزرا، نویسندگان، شعراء، مستوفیان، اهل طرب و نغمه، اصحاب دفترخانه و طبیبان را معرفی می‌کند، احوال آنان را شرح می‌دهد و اطلاعاتی مفصل و مورد علاقه دوست‌داران تاریخ ارائه می‌کند. هم‌چنین اسکندریبگ تلاش می‌نماید اثرش ماندگار شود و در نوع خود بی‌نظیر باشد. وی در این باره آرزو می‌کند:

همچنان که آثار این پادشاه والجاه [عباس اول] دستورالعمل سلاطین
روزگار است تألیف این مفلس عور کم بضاعت نیز ضرب المثل مستعدان
فضیلت شعار گردد.^{۱۰}

محتویات کتاب

جلد اول *عالم آرای عباسی* با معرفی سلسله نسب صفویان آغاز می‌شود و مشتمل بر حوادث، وقایع و وصف دوران پیش از شاه عباس است. در این جلد، وقایع براساس احوالات شاهان بیان می‌شود و در مواردی به ذکر تاریخ دقیق برخی از وقایع مهم سال-های حکومت شاه اسماعیل، شاه طهماسب، اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده می-پردازد. در جلد دوم و سوم این کتاب، دوران حکومت شاه عباس بر اساس گاه شماری ترکی و مطابقت هر سال ترکی با سال‌های هجری قمری به تفصیل شرح داده می‌شود. اسکندریبگ هر جلد کتاب را با مقدمه‌هایی آغاز می‌کند که از نظر محتوا شبیه یک دیگر هستند و به توصیف مبالغه آمیز شاه عباس و شکسته نفسی درباره اثرش می‌پردازد. گرچه مقدمه تاریخ *عالم آرای عباسی* بسیاری از قسمت‌های مرسوم یک دیباچه سنتی مانند عبارات ستایش آمیز و بحث درباره زندگی مؤلف و ذکر انگیزه و روند تألیف اثر و طرح محتوای کتاب را در بردارد، جنبه منحصر به فرد آن توضیحاتی است که اسکندریبگ درباره روش تألیف کتاب خویش عرضه کرده است.^{۱۱}

وی در میان شرح وقایع تاریخی به تناسب از آیات، احادیث و اشعار بهره می‌گیرد که برخی از این اشعار سروده‌های خود و یا نزدیکانش می‌باشند. هم چنین، این کتاب را می‌توان تاریخی جهانی نیز دانست؛ زیرا تاریخچه هر قوم و ملتی را که با ایران، به خصوص در زمان شاه عباس ارتباط داشته است بر اساس اهمیت به اختصار یا به تفصیل شرح می‌دهد و در آن می‌توان با اوضاع و احوال ترکان عثمانی، ازبکان، تیموریان هند، گرجیان و ترکمانان ماوراءالنهر آشنا شد.

درباره بزرگان، علما، امرا و ارکان دولت صفوی، ایلات و عشایر اطلاعات زیادی در *عالم آرای عباسی* ثبت شده است و بیشتر مورخان بعدی برای کسب اطلاعات درباره این طبقات به عالم آرا مراجعه می‌کنند. اهتمام اسکندربیگ به معرفی بزرگان و امرای خاندان صفوی به اندازه‌ای بود که نه تنها در سراسر عالم آرا بدین امر می‌پردازد، بلکه بخش پایانی اثرش را بدین موضوع اختصاص می‌دهد.^{۱۲}

در بیشتر کتاب‌های تاریخی دوره صفویه، مورخان برای این که آثارشان مورد پسند شاه و درباریان واقع شود به تاریخ مردمی کمتر توجه کرده‌اند، اما در *عالم آرای عباسی* نکات بسیاری در ارتباط با مسائل مدنی و اجتماعی روزگار صفویان یافت می‌شود که بر اهمیت آن می‌افزاید. رویکرد اسکندربیگ به مسائل اجتماعی، مانند پرداختن به گروه‌های مختلفی نظیر پهلوانان و قلندران، صوفیان و نقطویان، قیام‌های منطقه‌ای و شورش در شهرها و محله‌ها از خصوصیت‌های مهم *عالم آرای عباسی* است.^{۱۳}

هر چند عالم آرا برای خشنودی شاه عباس اول تألیف شده است، مؤلف آن با تیزهوشی و نکته سنجی، خشونت و اعمال ناشایست شاهان صفوی را در میان مطالب کتاب بیان می‌نماید و حتی در مواردی به قتل عام‌های گسترده شاهان صفوی اشاره می‌کند.^{۱۴}

به سبب مطالب سودمندی که در *عالم آرای عباسی* موجود است این کتاب به سرعت چنان شهرتی یافت که بیشتر مورخان پس از اسکندربیگ، اخبار صفویان را از آن برگرفتند

که از میان این دسته از مورخان می‌توان به افراد مشهوری، مانند محمد یوسف واله و رضا قلی هدایت اشاره کرد.^{۱۵}

روش اسکندریگ منشی در نقادی‌های تاریخی

در بررسی هر نوع دانش و معرفتی، یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بررسی، روشیⁱ است که برای پژوهش و تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد. روش‌های تحقیق در واقع ابزار دست‌یابی به واقعیت به شمار می‌روند.^{۱۶}

به عبارت دقیق‌تر روش به سه چیز اطلاق می‌شود:

۱. مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند.

۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی پژوهش واقعیت‌ها باید به کار روند.

۳. مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری نمایند.^{۱۷}

تحقیق علمی نیز عبارت است از تلاش کاوش گرانه‌ای که با آدابی خاص و به طرز نظام یافته با هدف کشف مجهول و به منظور گسترش قلمرو معرفتی بشر صورت می‌گیرد که حاصل آن مصداق و ما به ازای خارجی دارد. این تلاش می‌تواند در همه حوزه‌های مادی، انسانی و الهی انجام پذیرد.^{۱۸}

هر تحقیق بر اساس نوعی روش سامان می‌یابد که آن را روش تحقیق می‌نامند. با توجه به این که با چه بینشی به موضوعی واحد نگریسته می‌شود، نوع روش‌ها متفاوت خواهند بود. در بررسی آثار تاریخی شناخت روش اهمیت خاصی دارد؛ زیرا دست‌یابی به شناخت علمی میسر نخواهد بود، مگر زمانی که با روش‌شناسی صورت پذیرد. تاریخ تنها گردآوری روایت‌ها، شناخت واقعیت‌ها و حوادث گذشته نیست، بلکه توجیه و تفسیر واقعیت‌های گذشته است که میان حوادث پیوند برقرار می‌کند. در پژوهش‌های تاریخی، این مورخ است که با استفاده از روشی که انتخاب می‌نماید و با کمک مدارک و اسنادی

که به دست آورده است، حوادث گذشته را بازسازی می‌کند. مورخان مسلمان نیز در تاریخ‌نگاری از اسلوب و شیوه‌های خاصی پیروی می‌کردند که اساس تحقیقات تاریخی ایشان را تشکیل می‌دهد. روش نقد اخبار تاریخی در میان مورخان مسلمان برگرفته از روش نقد علم الحدیث است که ابعاد مختلف نقد برونی^{۱۹} و نقد درونی^{۲۰} را در بر دارد. مورخان مسلمان در به کارگیری بسیاری از اصول نقد، در تحقیقات یکسان عمل می‌کردند و به صورت موردی برخی از ایشان در بررسی‌های خویش راه‌های دیگری را بر می‌گزیدند و نوآوری‌های خاصی را در تحقیق‌های خویش به کار می‌بردند. اصول اساسی در نقد تاریخی نزد مورخان مسلمان عبارت است از: نقد راوی و روایت یا نقد سند و نقد متن.

اسکندربیگ منشی نیز با روش‌های عمومی مورخان مسلمان آشنا بوده و در *عالم آرای عباسی* کوشیده است با استفاده از روشی معتبر، تحقیقی علمی و مستند ارائه کند. هم‌چنین او در شیوه نگارش تاریخ برخی نوآوری‌های خاصی داشته است که با اهتمام فراوان می‌کوشد این نوآوری‌ها را در اثرش شرح دهد. در این جا برآنیم از لابلای مطالب *عالم آرای عباسی* با روش تاریخ‌نگاری اسکندربیگ آشنا شویم و عناصری چون سبک نگارش، توجه به عنصر زمان و نقد و بررسی اسناد و منابع را که وی به عنوان مهم‌ترین اصول روش خویش و جنبه‌های منحصر به فرد تاریخ‌نگاری‌اش معرفی می‌کند، بررسی نماییم.

سبک نگارش

به لحاظ ادبی، منابع تاریخ‌نگاری عصر صفوی به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند. دسته اول، منابع دارای نثر مصنوع و متکلف که در آنها مفاهیم تاریخی در لفافه‌ای سنگین از عبارت‌های مطمئن پیچیده شده است. به لحاظ زمان تألیف، هرچه این منابع به اوایل دوره صفویه نزدیک‌تر باشند از این ویژگی بیشتر برخوردارند. دسته دوم، منابع ساده و غیر متکلف که با آغاز دوره شاه عباس اول نمود عینی پیدا می‌کنند.^{۲۱}

نویسنده عالم آرای عباسی، متن ساده و مصنوع را در کنار هم به کار گرفته است؛ یعنی هر کجا که گزارش وی به بزرگان و سلاطین صفوی مربوط است، متکلف و مصنوع می‌نویسد و در گزارش سایر رخدادها از متن ساده استفاده می‌کند. در واقع او می‌کوشد تا جایی که برایش امکان دارد رویدادهای تاریخی را ساده و روان ثبت نماید و از پیچیده-گویی و تکلف نویسی پرهیز نماید و بارها به نگارش کتاب بدون تکلفات منشیانه اشاره می‌کند که نمونه‌هایی از آن عبارت اند از:

از مقتبسات و عبارات معلق غیر مأنوس که ملال انگیز طبايع است اجتناب لازم دانسته صور خجسته منظر اخبار و شاهد نیکوسیر آثار را بساده‌تر لباسی آراسته بجلوه ظهور آوردم.^{۲۲}

بی تکلفات منشیانه در رشته تحریر کشیدم^{۲۳}

بی عبارات منشیانه و استعارات مترسلانه بطریق رموز بی تکلفانه تسوید نموده.^{۲۴}

وی ساده‌نویسی را سرلوحه خویش قرار می‌دهد و کتابش در مقایسه با بسیاری از آثار پرتکلف این دوران، روان و قابل فهم است اما با این وجود از روش متملقانه و مداحانه منشیان درباری استفاده می‌کند و در نثر کتاب در بسیاری از موارد، تملق‌گویی به چشم می‌خورد.

توجه به عنصر زمان

تقویم و گاه شماری از مهم‌ترین اجزای تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند که در نقد داده‌ها و اطلاعات تاریخی سهم ویژه‌ای دارند. مشخص شدن تاریخ دقیق رخدادها نقش بسیار مؤثری در تشخیص درستی و نادرستی اطلاعات دارد و با توجه به زمان وقوع رخدادها می‌توان بسیاری از مسائل مبهم و ناشناخته را روشن کرد. اسکندریبگ منشی نیز در نگارش تاریخ به مسئله زمان توجه می‌نماید و تاریخ دقیق رخدادها را مشخص می‌کند.

گاه شماری ترکی که در اکثر منابع دوره صفویه با آن روبه رو می‌شویم، مورد توجه ویژه نویسنده *عالم آرای عباسی* بوده است. وی سال ترکی را «عام فهم و خاص پسند»^{۲۵} می‌داند. این گاه شماری با مغولان به ایران آمد و ابوجعفر نصیرالدین طوسی دانشمند و سیاست مدار بزرگ، معروف به خواجه نصیر الدین، تقویم ایلخانی را که در رصدخانه مراغه آماده می‌شد، بر اساس آن تنظیم کرد و پادشاهان صفوی و قاجار، آن را وارد تقویم رسمی کردند.^{۲۶}

سال‌های ترکی بر اساس دوره‌ای دوازده ساله به نام دوازده حیوان تشکیل می‌شوند. اسامی این سال‌ها عبارت است از:

سیچقان بیل (سال موش)، اودییل (سال گاو)، بارس بیل (سال پلنگ)، توشقان بیل (سال خرگوش)، لوی بیل (سال نهنگ)، بیلان بیل (سال مار)، یونت بیل (سال اسب)، قوی بیل (سال گوسفند)، بیچی یا پیچی بیل (سال میمون)، تخاقوی بیل (سال مرغ)، ایت بیل (سال سگ)، تنگوز بیل (سال خوک).^{۲۷}

اسکندر بیگ منشی در تألیف کتابش برای گاه شماری و مسئله زمان وقوع رخداد اعتباری ویژه قائل شده و براین باور است که شیوه جدیدی در این زمینه ابداع کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

اگر به روش اهل تاریخ سنه هجری را که مبدأ آن به عرف عرب اول ماه محرم است منظور دارد اکثر اهل عجم نمی‌فهمند زیرا که در میانه اتراک و اهل عجم مبدأ سال نوروز سلطانیست که اول بهار عالم آراست و تا انتضای چهار فصل که نوروز دیگر می‌شود یک سال است و ماه محرم در عرض سال ترکی واقع می‌شود و تواریخ که ارباب استعداد به جهت وقایع عظیمه روزگار در رشته بلاغت انتظام می‌دهند با سال ترکی مختلف است. بعضی موافق سنه سابق هجری و بعضی مطابق سنه لاحق است یعنی یکی کم است یا زیاد. چون ذره حقیر

ملتزمست که این نسخه عالم آرا از غوامض و مشکلات بری و عام فهم و خاص پسند باشد نظر از آن اختلاف پوشیده به سال ترکی که عام فهم تر است قرار داد که هم مستخبران احوال را دانش افزا باشد و هم بر سالکان جهانداری روشن گردد که در عهد خلافت این یگانه دوران در هر سال چگونه قضایا روی داده است.^{۲۸}

در تقویم اصیل ترکی «آغاز سال زمانی است که آفتاب در وسط برج دلو قرار گیرد که در تقویم ما برابر است با پانزدهم بهمن ماه»،^{۲۹} این نکته برخلاف نظر مؤلف عالم آرا است که آغاز سال ترکی را نوروز سلطانی می‌داند و این نوروز همان نوروز قدیم ایرانیان و مصادف با اولین روز ماه فروردین است.

بررسی بی‌توجهی اسکندریگ به آغاز سال ترکی، این نکته را روشن می‌سازد که گویا در دوره صفویه فقط از نام تقویم ترکی برای نام هر سال استفاده می‌کردند و بقیه محاسبات براساس تقویم جلالی بوده است. به عنوان نمونه، اسکندریگ در قسمتی از کتاب هنگام تعیین تاریخ نوروز، آن را «اول فروردین ماه جلالی»^{۳۰} می‌نامد که این نشان دهنده توجه او به تقویم جلالی است.

در عالم آرای عباسی، نوروز و بسیاری از حوادث مانند جنگ، صلح و فوت اشخاص با ذکر تاریخ روز، ایام هفته، ماه قمری، سال ترکی و سال قمری بیان می‌گردند و اصطلاحات غره و سلخ برای تعیین تاریخ به کار برده می‌شود. «از لحاظ نجومی و علمی ماهی که مدت آن سی روز باشد، می‌گویند سلخ دارد»^{۳۱} دانستن این مطلب که کدام ماه سال، سی روز بوده است برای علمای نجوم اهمیت فراوانی دارد و در محاسبات نجومی و تنظیم گاه شماری‌هایی با دقت زیاد، بسیار مؤثر است.

یکی از ارکان علم نجوم در دوره صفویه، تعیین ساعت نحس و سعد بر اساس حرکت ستارگان بوده است. به همین سبب منجمان در دربار صفوی دارای موقعیت ممتازی بوده اند. نحس و سعد بودن زمان از نظر علمی ثابت نشده است و در دین اسلام نیز مورد تأیید

قرار نمی‌گیرد اما توجه به ساعت‌های نحس و سعد در روزگاران گذشته و حتی امروز نیز دارای طرفداران فراوانی است.

در تاریخ نگاری *عالم آرای عباسی* نیز به سعد و نحس بودن زمان به سبب اهمیت و کاربرد آن در جامعه توجه ویژه می‌شود و در هنگام بررسی بسیاری از رخدادها، به خصوص ورود شاه عباس به شهرها و ساخت بناهای جدید بر این مسئله تأکید می‌گردد. در این کتاب حتی ظهور علامت‌هایی در آسمان، مانند پیدا شدن ستاره‌های جدید سبب بروز بلا یا عاقبت شمرده می‌شود.^{۳۲}

هم چنین، یکی دیگر از نکته‌های مهم در نزد اسکندر بیگ در بررسی مسئله زمان، توجه به اختلاف یازده روزی تقویم شمسی با تقویم قمری است که سبب گردش ماه‌های قمری در فصول مختلف سال شمسی می‌شود. در تطبیق هر سال شمسی با سال قمری متوجه می‌شویم که هر سال شمسی مصادف با یکی از ماه‌های قمری است که چند روز آن در اول و آخر سال شمسی تکرار می‌گردد.

مؤلف *عالم آرای عباسی* در گاه شماری این کتاب می‌کوشد تا مشخص کند که وقایع در کدام یک از سال‌های قمری روی داده‌اند، ولی در بسیاری از موارد در این امر موفق نمی‌شود و به سبب وجود دو سال قمری در یک سال شمسی، به طور دقیق معلوم نمی‌شود که واقعه در کدام سال قمری رخ داده است و خواننده بین دو سال مردد می‌ماند.

نقد و بررسی اسناد و منابع

تاریخ نگاران نمی‌توانند روش مشاهده مستقیم را درباره رخداد‌های قدیمی به کار برند، یا رخدادها را به نحو دل‌خواه تکرار کنند. بنابراین باید به داده‌ها و گزارش‌های شاهدان پیشین اکتفا کنند و با نقد علمی، داده‌های درست را از نادرست تشخیص دهند.^{۳۳}

کار اصلی مورخ رسیدن به عینیت واقعیت‌های تاریخی یا تلاش در جهت رسیدن به عینیت است و در این راه مورخ داده‌های خویش را از منابع گوناگون به دست می‌آورد.

منابع تاریخی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. منابع مکتوب؛ ۲. منابع غیر مکتوب، شامل منابع شفاهی و مشاهدات شخصی.

اهمیت عالم آرای عباسی به این سبب است که اسکندربیک در تألیف آن به هر دو دسته منابع توجهی ویژه دارد. وی در متن بسیاری از حوادث حاضر بوده است و خود بسیاری از وقایع تاریخی ثبت شده در عالم آرا را مشاهده کرده است و در مواردی که خود ناظر وقایع بوده است به این حضور اشاره می‌کند.

برای نمونه، در ماجرای کشته شدن جمشیدخان در سال ۹۸۸ هـ ق می‌نویسد:

چون مسود اوراق در این سفر رفیق سلمان خان بود مقدمات مذکور را به

رأی العین مشاهده نموده و از اطناب احتراز نکرده به تفصیل در قلم آورد.^{۳۴}

و در جریان منازعات داخلی می‌نویسد:

در آن شب که از جانبین مقدمه تمهید می‌یافت راقم حروف به تقریبی در

مجلس حسین بیگ یوزباشی بود و او از این معنی غایت آزرده بود و نمی-

خواست فی مابین نزاع انجامد.^{۳۵}

اسکندربیک به بایگانی اسناد رسمی دولت دسترسی داشته و در جای جای کتابش از این اسناد و مدارک استفاده کرده است. اسنادی مانند نامه پاپ که متن کامل آن در عالم آرا ثبت شده است،^{۳۶} متن نامه علمای ماوراءالنهر در جواب نامه نقبای مشهد،^{۳۷} متن نامه یکی از بزرگان عثمانی که در سال ۱۰۳۵ هـ ق در هنگام محاصره بغداد برای دوستش به استانبول می‌فرستد که این نامه به دست قزلباش افتاد.^{۳۸}

در خصوص استفاده محقق از منابع و گزینش شواهد تاریخی توجه به این مطلب که شواهد و رویدادهای تاریخی با یک دیگر متفاوت‌اند و هر رویداد را نمی‌توان به عنوان واقعیت تاریخی پذیرفت، نکته بسیار مهمی است. به بیان دیگر نباید چشم و گوش بسته به سراغ هر حادثه‌ای رفت و آن را تحلیل و تفسیر کرد و واقعیت تاریخی دانست.^{۳۹}

اسکندربیگ به این نکته توجه می‌کند و آگاهانه و با چشم باز به نقل وقایع می‌پردازد، او برای موثق بودن راوی اهمیت فراوانی قائل است و در بررسی اسناد، میزان مورد اعتماد بودن روایت و باور خویش را از درستی مطلب با جملاتی روشن می‌کند، مانند:

راقم حروف تفضیل قضایاء مذکور را به نوعی که به تحریر پیوست از

راویان ثقه مردم آن ولایت استماع نموده العهده علی الروات.^{۴۰}

از صحیح القولی مسموع شد.^{۴۱}

بین الجمهور مشهور است.^{۴۲}

از سخن سرایان انجمن اخبار و روایت کنندگان سیر و آثار چنین به تحقیق

پیوست.^{۴۳}

هم چنین، اسکندربیگ در هنگام تألیف عالم آرا با کتاب‌های تاریخی آشنا بوده و راه و روش مورخان را به خوبی می‌شناخته است. وی به این نکته، چنین اشاره می‌کند:

هرگاه فرصتی می‌جستم به مطالعه کتب سیر و اخبار پرداخته خواستم که از

آن فن شریف بهره داشته باشم.^{۴۴}

در مقایسه میان اسناد و روایت‌های موجود درباره یک رخداد، هر جا که نمی‌تواند به حقیقت امر دست یابد و یا نمی‌خواهد درباره صدق و کذب ماجرای اظهار نظر کند از عبارت (اعلم عند الله) استفاده می‌نماید. مانند این که در مقایسه مطالب دو کتاب احسن

التواریخ و حبیب السیر در جریان فتح دیاربکر به دست شاه اسماعیل اول می‌نویسد:

اما حسن بیک مورخ در احسن التواریخ نوشته که در میانه خاقان سلیمان

شأن مقابله نشده، مؤلف حبیب السیر اعتراض کرده که با وجود آن که در آن

زمان بوده خلاف واقع نوشته ذره حقیر دو قول را بیان نموده العلم عندالله.^{۴۵}

کتاب‌های تاریخی که اسکندربیگ به آنها در عالم آرای عباسی استناد جسته است،

عبارت اند از: احسن التواریخ، تاریخ حبیب السیر، تاریخ طبرستان، تاریخ جهان آرا، تذکره میرتقی کاشی، روضه الصفا، صفوة الصفا، لب التواریخ، فتوحات امینی، نزهة القلوب، نفحات الانس، مطلع السعدین، تاریخ اکبری من المبدأ الی المقطع. وی هم چنین با کتاب- های جامع الحکایات، عجائب المخلوقات، حیوة الحیوان، فرج بعد الشدة، گلستان، نگارستان و اخلاق ناصری، محسنی و جلالی آشنایی داشته است و از آنها به عنوان کتاب‌هایی پر فایده یاد می‌کند.^{۴۶}

بینش تاریخی اسکندریگ منشی

در تاریخ نگاری پیش فرض‌هایی دخالت دارد که عمل تاریخ نگاری را از رونویسی ساده واقعیت‌های تاریخی دور می‌سازد. پاره‌ای از این پیش فرض‌ها تعمیم‌هایی هستند که مورخ به مدد آنها به فهم و تبیین رویدادها می‌پردازد و این تعمیم‌ها به طور مستقیم از شواهد وی نشأت نگرفته‌اند. در واقع تاریخ نگاری مورخان را نمی‌توان بررسی کرد، مگر آن که نخست با بینش تاریخی ایشان آشنا شد.

فلسفه تاریخⁱ عنوانی است که بر دو نوع پژوهش متمایز از یک دیگر اطلاق می‌شود. فلسفه تاریخ، بسته به دو معنایی که از واژه «تاریخ» اراده می‌شود، به فلسفه نظریⁱⁱ و فلسفه انتقادیⁱⁱⁱ تاریخ تقسیم می‌شود. فلسفه انتقادی تاریخ به مسائلی مانند تبیین و فهم، عینیت و ارزش‌داوری، علیت در تاریخ می‌پردازد و به حوزه معرفت‌شناسی متعلق است و فلسفه نظری تاریخ که در پی یافتن معنا و غایت تاریخ است، به حوزه مابعدالطبیعه تعلق دارد.

فلسفه نظری تاریخ ناظر بر پژوهش در باب سیر گذشته پدیده‌های تاریخی و قانون-

-
- i. Philosophy of history.
 - ii. Sepeculative philosophy of history.
 - iii. Critical philosophy of history.

مندی آنهاست و با علم تاریخ ارتباطی ندارد. فیلسوف تاریخ در فلسفه نظری تاریخ درصدد فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، آغاز و انجام تاریخ است.^{۴۷} فلسفه انتقادی تاریخ ناظر بر پژوهش‌های مورخان است و خود به تبیین نمی‌پردازد، بلکه در باب ماهیت و منطق تبیین‌های مورخان بحث می‌کند. به تعبیر ویلیام دری فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ «تحلیل فلسفی تاریخ نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آن‌چه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد».^{۴۸}

برای بررسی تاریخ نگری مورخان هر عصری، ابتدا باید با مفهوم تاریخ در نزد ایشان آشنا شد. روشن شدن جایگاه و مفهوم تاریخ در نزد مورخ به شناخت بهتر بینش و آرای حاکم بر تاریخ‌نگاری وی کمک می‌کند. موضوع، تعریف و چیستی تاریخ به عنوان یک دانش و معرفت برای مورخان عصر صفوی کمتر مطرح بود و این مسئله موجب فقر علمی در این باب گردید. مورخان عصر صفوی به آرای مورخان ادوار قبل از خود در این باره بی‌توجه ماندند و هرچه از صدر تاریخ صفوی دور شدند میزان توجه آنان به این مبحث کاهش یافت.^{۴۹}

اسکندربیک منشی نیز با این که برای ماندگاری تاریخ ارزش ویژه‌ای قائل بود،^{۵۰} به اهمیت این علم پی برده بود و کتابش از مهم‌ترین آثار تاریخی این دوره محسوب می‌شود، این مفاهیم را با عناوین مستقل و روشمند تعریف نکرده است. وی این مفاهیم را جزو بدیهیات روشن و آشکاری می‌داند که نیازی به توضیح ندارند. به همین سبب در خصوص ارزش تاریخ و فواید آن، تنها به این نکته که تاریخ دارای فوایدی است اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد:

اطباع سلیمه را به مطالعه کتب سیر و تاریخ که فواید آن بر همگان روشن

است، خاصه احوالی که قریب العهد باشد رغبت تمام است.^{۵۱}

نگرش حاکم بر فلسفه نظری تاریخ در دوره صفویه از مبانی تفکر دینی بر می‌خاست و آنان این زمینه را از تفکر دینی و اندیشه جامعه ایران به ارث برده بودند؛ به عبارت دیگر

تفکر الهیاتی سرچشمه‌ای بود که پاسخ سؤالات مهم و غیر مهم از آن گرفته می‌شد. در فلسفه الهیاتی همه چیز از جمله، جامعه و حکومت از قدرت و خواست الهی نشأت می‌گیرد و مراحل را می‌پیماید و به سوی مقصدی که از قبل تعیین شده حرکت می‌کند.^{۵۲} اسکندریبگ اشاره‌ای مستقیم به مفهوم فلسفه نظری تاریخ در این دوران ندارد اما مؤلفه‌هایی که در فلسفه انتقادی مبنای تبیین و تحلیل رخدادهای تاریخی قرار می‌دهد، تأکیدی بر این نکته است که او فلسفه نظری حاکم بر جریان تاریخی دوره صفوی را پذیرفته است و در پذیرش اندیشه تقدیرگرایی و مشیت الهی و به کارگیری این باور در اثرش از سایر مورخان این عصر مستثنی نبود. تفاوت عمده وی با بسیاری از مورخان این دوره در این است که اسکندریبگ در تحلیل و تبیین رخدادها تا حدود زیادی متعادل‌تر و واقع بینانه‌تر از برخی مورخان افراطی این عصر، مانند ابن بزاز (۷۵۹ هـ ق) عمل نمود. مباحث عینیت، ارزش پذیری و تقدیرگرایی به عنوان برجسته‌ترین عناصر حاکم بر تاریخ-نگری اسکندریبگ منشی نمود یافته‌اند.

عینیت و ارزش‌پذیری

عینیت از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث معرفت‌شناسی تاریخی است که با مقوله‌های گزینش، داوری، بی‌طرفی و ارزش‌پذیری در تاریخ همراه است. مسئله اصلی در عینیت این است که آیا مورخان هنگام نگارش روایت‌ها یا گزینش داده‌های تاریخی تعصبات، تعلقات، پیش‌داوری‌های شخصی و طبقاتی، دیدگاه‌های اخلاقی، سیاسی و دینی خویش را دخالت خواهند داد یا خیر؟ آیا می‌توان رفتار انسان را با زبانی فارغ از ارزش‌ها، توصیف و تبیین کرد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، دو گروه اثبات‌گرایان و منظرگرایان نظریه‌های مهم خویش را مطرح کرده‌اند: «اثبات‌گرایان^۱ معتقد بودند با استفاده از «روش علمی» می-

i. Postivists.

توان به دانش یقینی دست یافت. به باور آنها اگر پژوهشگر از شر تعصبات رها شود، می تواند واقعیت را مستقیماً درک کند. اما منظرگرایی^۱ که روش مسلط معرفت‌شناسی جهان معاصر است، ویژگی اساسی علم را نظرگاهی بودن آن می‌پندارد. به باور آنها ارزیابی گزاره علمی، همواره در چارچوبی صورت می‌گیرد که به واسطه آن جهان توصیف و تبیین می‌شود. لذا پژوهشگر مستقیماً به واقعیت نمی‌نگرد، بلکه نگرش او برخاسته از تمایلات، مفروض‌ها و دانسته‌های او است»^۳.

در هر اثر تاریخی اغلب افکار، عقاید و نوع نگرش مورخ تأثیر می‌گذارد و گزارش واقعه به سود آرمان و افکار مورخ ثبت می‌شود. هنگام خواندن هر اثر تاریخی بهتر است به معیار مورخ آن توجه کنیم تا هر آن چه را نوشته است به درستی ارزیابی کنیم و هر آن چه را از قلم انداخته است، بشناسیم. سپس با توجه به حذف‌ها و کنار گذاشتن‌ها بررسی کنیم که چرا این موارد خاص را حذف کرده است؟^۴

در دوران حکومت خلفای اموی و عباسی تا روی کار آمدن صفویان، تسنن در جهان اسلام و سرزمین ایران، مذهب غالب بود و مورخان آثار خود را بر اساس رویکرد این تفکر غالب تألیف می‌کردند. «تا زمانی که صفویان بر سر کار آمدند، قدرت سیاسی به طور انحصاری در اختیار سنیان بود و مخالفان خود را که به طور عمده از شیعه بودند به هیچ روی تحمل نمی‌کردند»^۵.

با قدرت یافتن صفویان و رسمی شدن مذهب شیعه، آثاری که در قلمرو صفویان نوشته می‌شدند تحت تأثیر اندیشه‌های شیعی قرار گرفتند و در انواع کتاب‌های تاریخی که پیش از این بر اساس آرمان تسنن تألیف می‌شدند، اعتقادات شیعی برجسته شد.

دیدگاه مذهبی اسکندر بیگ منشی نیز بر شیوه تاریخ نگاری اش بی‌تأثیر نبوده است. بینش مذهبی و باور به ولایت شاهان صفوی در ارائه گزارش‌های عالم‌آرا مشهود است. هم چنین بینش ضد سنی او در نوع تاریخ نگاری اش در ثبت جنگ صفویان با دشمنان و

مخالفان نشان انعکاس می‌یابد و گزارش‌های خود را با نگاهی جانبدارانه و متعصبانه ارائه می‌دهد.

از دیدگاه اسکندریگ شاهان صفوی به سبب کمالات فراوانشان در خواب و بیداری تحت عنایت پروردگار قرار داشتند و از عالم غیب حمایت می‌شدند. او در تبیین علل بسیاری از موفقیت‌های صفویه به این نکته اشاره می‌کند و آن را از عوامل اصلی وقوع رخداد می‌داند. به عنوان نمونه، خروج شاه اسماعیل از گیلان را در ابتدای قیام به «الهام ملهم غیبی»^{۵۶} نسبت می‌دهد. هم چنین در شرح پیروزی شاه اسماعیل اول در هنگام محاصره قلعه گلستان می‌نویسد:

در اثناء محاصره سرورش عالم غیب آن حضرت را به تخت سلطنت و

پادشاهی آذربایجان مژده داد.^{۵۷}

عقاید شیعی او در هنگام گزارش رسمی شدن مذهب تشیع به فرمان شاه اسماعیل چنین نمودار می‌شود:

رسوم مبتدعه ارباب ضلال مندفع گشته شیعیان اهل بیت طیبین و طاهرین

که تا غایت به تقیه زندگانی می‌کردند علانیه شعار مذهب حق امامیه پیش

گرفتند.^{۵۸}

او در برخی موارد، ویژگی‌های معنوی و ماوراءالطبیعی برای شاهان صفوی بیان می‌کند و چون خود نیز این امور را عجیب و مخالف عوامل طبیعی می‌داند، می‌کوشد تا به شکلی موجه، علل توجهش به چنین اموری را توضیح دهد. به عنوان نمونه در گزارش تولد شاه عباس، معجزه شیردار شدن قابله غیرشیردهی را بیان می‌کند که به آن «مولود گرامی» شیر می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

بعد از ظهور این امر غریب که از خوارق عادت است آن عفت قباب

سعادت پذیر خدمت رضاع آن مولود گرامی گشت و چون از نوادر وقایع و

حالات عجیبه بود قلم سوانح نگار به تحریر آن پرداخت.^{۵۹}

هم‌چنین برای بالا بردن مقام معنوی شاه عباس در بیان وقایع سال ۱۰۲۵ هـ ق در بحبوحه جنگ ایران و عثمانی می‌نویسد:

خواجه علی اکبر اصفهانی که از احفاد مشایخ ذوالنونی و از اعیان ارباب قلم سرکار همایونست در عالم رویا مشاهده نموده بود که از شخصی سؤال می‌نماید که فتنه عظیمی حادث شده و دولشکر قرین یکدیگر گشته فتح و ظفر از کدام طرف خواهد بود. آن شخص به این عبارت جواب می‌گوید که فتح از پسر علی.^{۶۰}

اسکندربیک نیز این جمله را می‌پسندد و آن را به عنوان ماده تاریخ این فتح درآورده و در قالب شعر ثبت می‌کند.^{۶۱}

چنان که مشاهده شد، اسکندربیک منشی نمی‌تواند علل وقوع رخدادها را فارغ از توجه به مسائل ماوراء الطبیعی و دخالت ارزش‌ها تبیین کند، اما او که گویا از معایب دخالت ارزش‌ها در تاریخ‌نگاری آگاه بوده است، می‌کوشد تا آن‌جا که امکان دارد مطالب را به صورت واقعی بیان کند و از بزرگ‌نمایی و تحریف حوادث پرهیز نماید و حتی در بسیاری از موارد با نکته‌سنجی به اعمال ناشایست صفویان اشاره‌های فراوانی دارد. با این حال نمی‌تواند خود را از اتهام درباری نویسی مبرا سازد و برای این که از طعن خرده‌گیران در امان بماند با زیرکی این امر را به طبع شاه عباس نسبت می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

اگرچه طریقت بندگی و اخلاص جلیلی و نمک پروردگی این دودمان ولایت نشان اقتضای آن می‌کند که بقاعده و صافان سخنور و مورخان بلاغت گستر اوصاف حمیده و سیر پسندیده ولی نعمت خود یکی را صد و صد را هزار نگاشته کلک بدایع نگار گردانیده در صفحه روزگار به یادگار گذارد، اما چون طبع سلیم حقانیت سرشت آن حضرت باموری که خالی از حقیقت نفس الامر و آلوده بتکلفات سخن سرایان بیهوده گو باشد اقبال نمی‌نماید از آن شیوه ناپسند

احتراز نموده عنان کمیت قلم را از تکاپوی عرصه تکلف و عبارت آرائی کشیده

داشت و آنچه از حلیه صدق عاریست بر صفحه بیان نگاشت.^{۶۲}

تقدیرگرایی

بحث‌های فلسفی - کلامی درباره قدرت و اراده خداوند و اراده انسان در عالم اسلام از دهه‌های میانی قرن اول هجری قمری مطرح شده و در میان قائلان به خدا، قدرت یا سلطه خدا و اختیار انسان، موضوع مناقشات جدی بوده است.^{۶۳} بر اساس تحولات عالم اسلام، اندیشه مشیت‌گرایانه و معتقد به قضا و قدر در جزء جزء اعمال بسیاری از مسلمانان راه یافت و به عنوان اندیشه غالب بر تحلیل‌های تاریخی مسلط شد.

اندیشه قضا و قدر، پاسخی بود به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی و می‌کوشید تا ناکامی‌ها را توجیه کند و در نتیجه، انسان‌ها را به پذیرش سختی‌ها قادر سازد و بشر را از عذاب وجدانی که در مختاران پیدا می‌شود، نجات دهد. براساس این تفکر انسان فقط مجری بوده و عملکردش ظاهری است، پس با چنین اعتقادی احساس گناه و کیفر را به گردن نیروهای ماورای طبیعی می‌اندازد.

مورخان عصر صفوی میراثی عظیم از تفکرات تقدیرگرایانه را از مورخان بزرگ اسلام و ایران پیش از عصر خویش به ارث برده‌اند. مؤلف *عالم آرای عباسی*، مانند بسیاری از مورخان نامدار ایران تابع اندیشه قضا و قدری بوده و آشکارا تقدیرگرایی در نوشتارش مشاهده می‌شود. تفاوت عمده او با سایر مورخان این عصر در این است که او اغلب، اندیشه تقدیرگرایی را در مسائل کم اهمیت مانند تولد، مرگ و جلوس به کار نمی‌برد، بلکه در چنین مواردی، ضمن ارائه گزارش، ستایش‌گری را به سبک مورخان عصر صفوی فراموش نمی‌کند اما می‌کوشد عوامل اصلی وقوع هر رخداد را بیان کند.^{۶۴}

در این کتاب مشاهده می‌شود که هر جا روند حوادث به گونه‌ای است که ضعف‌ها و معایب نظام صفوی را آشکار می‌سازد و مورخ باید علت و سبب رخداد موجود را توضیح

دهد، اسکندر بیگ برای پرهیز از توضیح چرایی و چگونگی، رخداد حاضر را به تقدیر پروردگار نسبت می‌دهد و سرتاسر کتاب مملو از این نوع اندیشه است. برای نمونه به تعدادی از مصادیق این نگرش اشاره می‌شود.

اسکندربیک پس از آن که درباره قتل میرزااسلمان وزیر توضیح می‌دهد، می‌نویسد:

سبحان الله آدمیزاد آنچه خیر خود می‌داند شر نتیجه می‌دهد و بسعی هرچه

تمامتر خود را بیوستان امل می‌رساند بخارستان بلا دوچار شده گل خطا و زلزله

می‌چیند.^{۶۵}

و در جایی دیگر جریان قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا را به قضا و قدر نسبت می‌دهد

و با این عنوان می‌نویسد:

ذکر شهادت یافتن آن نونهال چمن دولت و کامرانی اعنی نواب جهانبان به

تیغ غدر سرکرده مدیران ناپاک خداویردی دلاک از تأثیرات انجم و افلاک.^{۶۶}

تصرف مشهد به دست عبدالؤمن خان ازبک را به مشیت الهی نسبت می‌دهد و شرح

ماجرا را با این عنوان آغاز می‌کند:

ذکر لشکر کشیدن عبدالؤمن خان به خراسان و محاصره نمودن مشهد

مقدس معلی و ظفر یافتن بر آن بلده شریفه به تقدیر پروردگار جهان.^{۶۷}

نتیجه

اسکندربیک منشی به لحاظ رعایت و به کارگیری فنون و نکاتی خاص یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی عصر صفوی را پدید آورد که دربردارنده اطلاعات سودمندی از دوران حکومت صفویان به ویژه عصر شاه عباس صفوی است.

او رخدادهای مورد نظرش را از میان منابع مختلف جمع‌آوری می‌کند و در این راه می‌کوشد از تمامی آثار مکتوب و شفاهی بهره‌گیرد و چون به سبب اشتغال کاری و تخصصش به مدارک و منابع حکومتی دسترسی داشت، بسیاری از اطلاعاتی که با دقت و

جزئیات فراوان ارائه می‌کند بی‌نظیر و در خور توجه است.

هم‌چنین برای تعیین دقیق زمان وقوع رخدادها اهمیتی ویژه قائل بود و اثرش را بر اساس شیوه سال شماری همراه با تطبیق تقویم‌های مختلف با یک دیگر تنظیم کرد. اسکندریبگ شرح مفصلی برای توضیح روش ویژه‌اش در تنظیم تاریخ ارائه می‌کند و می‌کوشد تا به طور دقیق اهمیت و فایده به کارگیری این روش را بیان نماید.

اسکندریبگ که برای شاه صفوی می‌نوشت، به طور طبیعی ارزش‌هایش در نوشتارش دخیل بود به همین سبب در تبیین و تحلیل رخدادها توسط وی، مبادی یک واقعه را براساس مسائل ماوراء الطبیعی و متافیزیکی مورد تحلیل قرار می‌دهد. با این حال، او که از معایب دخالت ارزش‌ها در تاریخ‌نگاری آگاه بود، می‌کوشد تا بسیاری از حقایق تاریخی را با زیرکی در لابلای مطالبش بیان کند.

هرچند اسکندریبگ منشی، هم‌چون بسیاری از مورخان به تعریف از تاریخ، ساز و کار پیدایی علم تاریخ، جایگاه مورخ در پیدایی این علم و مسائلی از این قبیل نپرداخته است اما نگرش حاکم بر تاریخ‌نگاری او بر پایه بینش و جهان‌نگری دینی مسلمانان و اندیشه جامعه ایران تعریف شده بود. مؤلفه‌هایی که او مبنای تبیین و تحلیل رخدادهای تاریخی قرار می‌دهد، تأکیدی است بر این نکته که او قائل به نوعی فلسفه خطی بود که بر اساس آن همه چیز از قدرت و خواست الهی نشأت می‌گرفت و به سوی مقصدی از پیش تعیین شده حرکت می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نفیسه واعظ شهرستانی، نقد و ارزیابی تاریخی نگاری اسکندربیک منشی در عالم آرای عباسی، تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، شماره ۸-۹، ۱۳۸۲، ص ۹۳.
۲. علم حساب و نوشتن حساب، علی‌اکبر دهخدا، نعمت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۲۲۷.
۳. اسکندربیک منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱-۲.
۴. همان، ص ۳۳۶.
۵. همان، ص ۳۳۶.
۶. همان، ص ۴۵۵.
۷. شعله کوئین، تاریخ نگاری دیباچه‌های عصر صفوی، مترجم فرشید نوروزی، قم: نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹.
۸. اسکندر بیگ منشی ترکمان، پیشین، ص ۲.
۹. همان، ج ۲، ص ۹۱۶.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۴.
۱۱. شعله کوئین، تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ترجمه منصور صفت گل، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص ۶۶.
۱۲. اسکندر بیگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۹۳.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۴؛ ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۶؛ ج ۳، ص ۱۰۳۱.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۰، ۳۸، ۸۸.
۱۵. ابوالفضل خطیبی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،

- تهران: انتشارات بنیاد دائرة المعارف، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۶۵.
۱۶. رمضان حسن زاده، *روش های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ اول، تهران: نشر سالوان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷.
۱۷. باقر ساروخانی، *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴.
۱۸. محمدرضا حافظنیا، *مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۱۹. نقد برونی: رویکرد تبیینی به متن، به این معنی که ابعاد و زوایای مختلف موجود و مذکور در متن کشف و بین شود. حسن حضرتی، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، *پژوهشنامه متین*، سال سوم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹۱.
۲۰. نقد درونی: رویکرد تأویلی به متن، به این معنی که با نگاه از بیرون، ابعاد و زوایای مختلف موجود و غیر مذکور در متن کشف و تفسیر شود. همان.
۲۱. محمدباقر آرام، *اندیشه تاریخ نگاری عصر صفویه*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱.
۲۲. اسکندر بیگ منشی ترکمان، *پیشین*، ج ۱، ص ۴.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۸.
۲۵. همان، ص ۳۷۹.
۲۶. احمد بیرشک، *گاهشماری ایرانی*، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۰، ص ۵۹۹.
۲۷. همان.
۲۸. اسکندر بیگ منشی ترکمان، *پیشین*، ص ۳۷۹-۳۸۰.
۲۹. ابوالفضل نبئی، *تقویم و تقویم نگاری در تاریخ*، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۸۸.

۳۰. اسکندر بیگ منشی ترکمان، پیشین، ص ۸۲۹.
۳۱. ابوالفضل نبئی، پیشین، ص ۱۳۵.
۳۲. ر.ک: اسکندر بیگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۱، ۸۶۱؛ ج ۳، ص ۹۵۴.
۳۳. علیرضا ملائی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱.
۳۴. اسکندر بیگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵.
۳۵. همان، ص ۱۲۰.
۳۶. همان، ج ۳، ص ۱۰۸۰، ۱۰۸۱.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۰.
۳۸. همان، ج ۳، ص ۱۰۵۳.
۳۹. ادوارد هالت کار، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۸، ص ۳۷.
۴۰. اسکندربیگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۷.
۴۱. همان، ج ۳، ص ۹۴۷.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۴۲.
۴۳. همان، ص ۶۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۴. همان، ص ۲. رتال جامع علوم انسانی
۴۵. همان، ص ۳۲.
۴۶. همان، ج ۳، ص ۱۰۹۵.
۴۷. حسینعلی نودری، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۵؛ عبدالکریم سروش، فلسفه تاریخ، چاپ دوم، تهران: ۱۳۵۸، ص ۷-۸.
۴۸. پل ادواردز، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایرة المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۳-۴.

۴۹. محمدباقر آرام، پیشین، ص ۲۲۸.
۵۰. اسکندریبگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۱-۳.
۵۱. همان، ص ۳.
۵۲. محمدباقر آرام، پیشین، ص ۳۴۴، ۳۴۵.
۵۳. برایان فی، پارادایم شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳.
۵۴. مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴.
۵۵. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸.
۵۶. اسکندریبگ منشی ترکمان، پیشین، ص ۲۵.
۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۷.
۵۸. همان، ص ۲۸.
۵۹. همان، ص ۱۲۷.
۶۰. همان، ج ۲، ص ۹۰۹.
۶۱. همان، ص ۹۰۹، ۹۱۰.
۶۲. همان، ج ۱، ص ۵.
۶۳. حسن حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، ۱۳۸۲، ص ۴۸۸.
۶۴. اسکندریبگ منشی ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۱۱۸، ۱۱۹.
۶۵. همان، ص ۲۸۸.
۶۶. همان، ص ۳۴۶.
۶۷. همان، ج ۲، ص ۴۱۱.